

جستجو در راهها و روش‌های تربیت

جستجو در راهها و روش‌های تربیت

نوشته

توران خمارلو (میرهادی)

کتاب سوم

از تجربه‌های مدرسه فرهاد



نشر دیدار



نشر دیدار

www.didavarbook.com
info@didavarbook.com

توران خمارلو (میرهادی)

جستجو در راه‌ها و روش‌های تربیت

چاپ چهارم: تابستان ۱۳۹۱

۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف‌نگار

حق هرگونه چاپ و انتشار محفوظ است.

شابک ۱-۰۶۴-۱۰۴-۶۰۰-۹۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۱۰۴-۰۶۴-۱ ISBN 978-600-104-064-1

مرکز پخش:



کتاب دیدار

خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان روانمهر، پلاک ۸۴، ساختمان دیدار

تلفن: ۶۶۹۶۱۶۲۲-۶۶۹۶۱۶۴۱-۶۶۹۶۱۶۴۸-۶۶۹۵۴۷۴۸ (خط ۵)

تلفکس ۶۶۹۶۱۷۴۸

قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال

این مجموعه کتابها را
به یار و یاور، مشوق و پشتیبان،
به آنکه در سراسر عمر کوتاه خود
در اندیشه نسل جوان این سرزمین
بود به همسرم، محسن خمارلو
تقدیم می‌کنم.
روانش شاد و یادش گرامی باد.

فهرست مطالب



۱		پیشگفتار
۹	گامهای اول	فصل اول
۲۱	رشد و تکامل مدرسه	فصل دوم
۲۹	محیط مدرسه	فصل سوم
۴۵	برداشتی دیگر	فصل چهارم
۵۷	خودسازی	فصل پنجم
۶۵	ضمیمه ۱: نمونه کارت فهرستی	
۶۶	ضمیمه ۲: توضیح درباره یکایک کارتهای فهرستی	
۶۹	شوراها در مدرسه	فصل ششم
۷۹	نظام اداری مدرسه	فصل هفتم
۸۹	مازنده از آنیم که آرام نگیریم	فصل هشتم
۹۷	وقتی همه مسئولند	فصل نهم
۱۰۷	ضمیمه ۳: قوانین و مقررات داخلی دبستان فرهاد	
۱۱۱	تخریب یا سازندگی	فصل دهم
۱۱۹	بیماری جایزه و شاگرد اولی	فصل یازدهم
۱۲۹	اجبار و تحمیل	فصل دوازدهم
۱۳۹	ضمیمه ۴: برگه‌ای برای والدین	
۱۴۳	مقصر کیست؟	فصل سیزدهم
۱۵۵	ضمیمه ۵: برگه نمودار پیشرفت در کلاسهای آمادگی	
۱۵۷	سرچشمه آفرینندگی، آموزش هنر	فصل چهاردهم
۱۷۲	ضمیمه ۶: برنامه آموزش هنر (سال تحصیلی ۵۳-۵۲)	
۱۷۳	ضمیمه ۷: برنامه آموزش هنر (سال تحصیلی ۵۵-۵۴)	
۱۷۴	ضمیمه ۸: هنر کودکان و نوجوانان	

۱۷۷	روزهای فراموش نشدنی	فصل پانزدهم
۱۸۵	ضمیمه ۹: کارت روز پدر	
۱۸۷	دلپسنگی	فصل شانزدهم
۱۹۶	ضمیمه ۱۰: قسمتی از اسامنامه بنیاد فرهاد	
۱۹۷	زهر محیط	فصل هفدهم
۲۰۷	آخرین پناه، سرآغاز	فصل هجدهم
۲۱۳	وقتی که باهم هستیم	فصل نوزدهم
۲۲۱	نیازها و خودیاری	فصل بیستم
۲۳۱	ضمیمه ۱۱: برنامه تابستانی کودکان فرهاد	
۲۳۲	ضمیمه ۱۲: برنامه تابستانی دبستان فرهاد	
۲۳۵	ضمیمه ۱۳: تکالیف نوروزی	
۲۳۹	خصلتها و دستها	فصل بیست و یکم
۲۴۷	کارهای ناتمام	فصل بیست و دوم
۲۵۲	ضمیمه ۱۴: اسامی همکاران کودکان، دبستان و مدرسه راهنمایی فرهاد	

پیش گفتار

سخنی درباره عنوان کتاب «جستجو»

جستجو در راهها و روشهای تربیت و هدف از نوشتن آن

سالهای تجربه به من نشان داده که تعلیم و تربیت یک جستجوی مداوم است؛ جستجویی در درون و برون انسان. این واقعیتی است انکارناپذیر که هیچ دو انسانی همانند نیستند. شرایط و زمانها نیز یکسان نیستند. پس در مورد هر انسانی مسأله تعلیم و تربیت از نو مطرح می‌شود. اینکه انسان مورد نظر ما در چه شرایط و زمانی رشد می‌کند و برای تربیتش چه هدفی را باید دنبال کرد، نکته‌ای است که از تعلیم و تربیت یک جستجوی مداوم می‌سازد.

احتمالاً بسیاری خواهند گفت که این نگرش نوعی نگرش فرد گرایانه است زیرا وقتی مسأله انسان در میان است جامعه نیز مطرح می‌شود. در جواب باید گفت: جامعه که کوچکترین واحد آن خانواده است، مجموعه‌ای از افراد است که از یکدیگر جدا و منفرد نیستند. هر یک از واحدهای اجتماعی، یعنی همه سازمانها و نهادها در واقع اجتماعاتی هستند که دارای نظامها و فعل و انفعالات خاص خویشند. در عین پیروی از قوانین کلی نظامهای اجتماعی وجوه کاملاً مشخص و ویژگیهای خود را نیز دارند. همانطور که هیچ دو خانواده‌ای همانند نیستند، هیچ دو انسانی را نیز نمی‌توان یافت که کاملاً و از تمام جهات مشابه یکدیگر باشند. شهرها با هم تفاوت دارند، کشورها نیز با یکدیگر متفاوتند. بنابراین وقتی در مورد انسان به تفاوت‌های فردی اشاره کرده، هیچ دو شرایطی را یکسان ندانسته‌ایم، و واحدهای کوچک و بزرگ جامعه را نیز با توجه به نظامهای درونی‌شان مد نظر داشته‌ایم. انسان تجربیاتش را از واحد اجتماعی خانواده که محیط بلافصل اوست همراه می‌آورد و به واحد اجتماعی دیگری که به نوعی وابسته به آن است - یعنی مدرسه - منتقل می‌کند. انسان در این واحد اجتماعی جدید باید راه رشد و شکوفایی خود را در حد نبوغ و خلاقیت و

استعدادهای خویش بیابد، پیش برود تا به مرحله تعقل و تفکر خلاقه برسد، تعادل عاطفی پیدا کند، و راه خود را به سوی کمال انسانی بییابد. طی این مراحل در مورد هیچ دو انسانی یکسان نیست. بنابراین، جستجو در تعلیم و تربیت امری مداوم، ظریف، دقیق و همه جانبه خواهد بود.

آنچه گفته شد در مورد انسان خردسال بود و اینکه چگونه می‌تواند برای رسیدن به اوج توان انسانی خود گام بردارد. اما برای بزرگسالی که در کار تعلیم و تربیت وارد می‌شود جستجو بعد دیگری نیز دارد. این بعد کندوکاوی درونی است برای انتخاب راه بهتر و پاکتر. منظور از راه پاکتر، انتخاب تمام کنشها و واکنشها و افکار و عواطفی است که دور از عادتها، بغضها، عقده‌ها، اشتباهات، پیشداوریها و تصمیمات بی‌مطالعه و ناگهانی و یا احياناً کورکورانه باشد. در این کندوکاو، برای یک معلم پرسشهایی چون: «چرا چنین گفتیم؟»، «چرا چنین کردم؟»، «آیا درست تصمیم گرفتیم؟»، و «آیا همان کاری بود که می‌بایستی بکنیم؟» سؤالاتی دائمی است. این پرسیدنها و شک‌کردنها نوعی جستجوگری است که می‌تواند انسان را بعد از سالها تجربه، در کارش به درجه‌ای از اطمینان برساند. زیرا در جواب این پرسش‌ها خطاها نمایان می‌شود و جبران خطاها انسان را به سوی کمال راهبری می‌کند.

معلم همواره پاسخ این پرسش‌ها را در واکنش دانش‌آموز می‌یابد. این واکنش به او نشان می‌دهد که عملش درست بوده است یا نادرست؛ یعنی تصمیم او در جهت پیشرفت دانش‌آموز بوده است یا خیر. توجه به ارزشهای انسانی نیز که در تصمیم‌گیری معلم اثر می‌گذارد شق دیگر جواب اوست به این پرسش‌ها که «چرا چنین کردم؟» و «آیا درست تصمیم گرفتیم؟» در کار جستجوگری باید با خود، با دانش‌آموز، و با محیط صادق بود. باید صادقانه به تحلیل کارها و روشها پرداخت و از توجیه ناتوانیها، ضعفها و خطاها پرهیز کرد.

هر قدر زمان بیشتر می‌گذشت و تجربیات بیشتری به دست می‌آوردیم، بیشتر مچ خودم را می‌گرفتم و روی اشتباهاتم دقت می‌کردم. حس می‌کردم بعضی کارها که به عنوان معلم یا مدیر مجبور به انجامش هستیم از نظر تعلیم و تربیت نادرست است. حال اگر با آسایش خیال می‌انگاشتم که دستور مافوق را انجام دادم و این مافوق قاعدتاً باید بهتر از من درک کند، دیگر این مسأله برایم مطرح نمی‌شد که آیا درست تصمیم گرفته‌ام یا خیر. ولی سالهای کار این عامل کنترل را در ما بوجود آورده بود که بازتاب هر حرکت و سخن را در نگاه انسانی کوچکتر از خود ببینیم و متوجه شویم که وضع تا چه اندازه برای او قانع‌کننده است و تا چه پایه به نظرش صحیح می‌رسد. سالها تجربه به من آموخته بود که بسیاری از مقررات آموزش و پرورش از جمله شیوه تعیین «نمره انضباط» نادرست است. ولی ما می‌بایست از این

مقررات پیروی می‌کردیم زیرا وقتی دانش‌آموز می‌خواست برای ادامه تحصیل به مدرسه دیگری برود می‌بایست نمره انضباط هم می‌داشت. بنابراین، این نمره انضباط باید برای او مفهوم پیدا می‌کرد. من به تجربه دریافته بودم که اساساً نمره انضباط نباید وجود داشته باشد، ولی ضرورت اداری آن سبب می‌شد که این نمره انضباط را بهر شکلی که ممکن است برای دانش‌آموز معنی بخشیم و این معنای ساخته و پرداخته ما نیز غلط بود. غلط بودنش را می‌دیدم، حس می‌کردم، و بعد با خود می‌گفتم: «نه! این باید درست باشد. درست است.» یعنی ناگزیر نمی‌توانستم در مورد مسائلی از این نوع، با خودم صادق باشم.

جستجو در کار تعلیم و تربیت مسئولیت بزرگی است. اگر دیواری کج ساخته شود می‌توان خرابش کرد. بدون شک ضرر مالی به دنبال خواهد داشت، اما بهرحال قابل جبران است. ولی اگر انسان، نادرست تربیت شده باشد چه باید کرد؟ اصلاحش به طول می‌انجامد و در بعضی موارد اصلاح امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال وقتی واکنش غلط یک مادر در برابر کودک (نظیر دروغ گفتن و با کودک صادق نبودن)، حس اعتماد او نسبت به مادر را از میان برد، مشکلات بسیاری برای کودک پیش می‌آید که تعادل روانی و عاطفی او را برهم می‌زند. یک معلم بی‌انصاف نیز چهره معلم واقعی را دگرگون جلوه می‌دهد.

یک بار به جوان کتابفروشی برخوردیم که در برابر صنف معلم جبهه گرفته بود و می‌گفت که این گروه، آدمهای بد و بی‌منطقی هستند. از او پرسیدم: «در طول مدت تحصیل معلم خوب نداشتی؟» گفت: «چرا یکی دوتا داشتم.» گفتم: «همین کافی نیست تا به تو بگوید معلم واقعی چگونه است؟» گفت: «ولی بقیه چی؟» بی‌انصافی یک یا چند معلم آن‌قدر بر این جوان اثر گذاشته بود که خاطره ناخوشایندی از کلیه معلمها و برای تمام عمر در ذهن او باقی گذاشته بود. به همین دلیل می‌گوییم مسئولیت معلم بسیار سنگین و در عین حال بسیار ظریف است، و جستجو در کار تعلیم و تربیت باید برای معلم عملی مداوم باشد. شاید سخن خواجه عبدالله انصاری که: «جوینده را صدق باید و رهرو را عشق» در این جا مصداق یابد.

سخن از جستجو، معلم، و انسان در میان است. مسأله‌ای که بطور کلی در تعلیم و تربیت مطرح است این است که تنها یک بُعد انسان در نظر گرفته نمی‌شود؛ نظیر آنچه گاه در پزشکی پیش می‌آید که فقط به یک عضو و رفع درد آن توجه دارند. گرچه در پزشکی نیز پیوسته کل انسان مطرح بوده و هست. زیرا جنبه‌های جسمانی، عاطفی، و عقلانی فرد همزمان عمل می‌کنند و تعادل وی را با تحرک و تغییر خود ثابت نگه می‌دارند. این تحرک و تغییر، جستجو را دشوار می‌سازد. و لذا جستجو در کار تعلیم و تربیت با جستجو در علوم تجربی مثل فیزیک و شیمی و طبیعی بکلی تفاوت پیدا می‌کند. به نظر من، معلم، یعنی جستجوگر،

را عشق به کار و صداقت راهبر می‌شود و ترکیب این دو است که کار تعلیم و تربیت را در مسیر درست پیشرفت سوق می‌دهد.

اما اینکه چگونه می‌توان جستجوگری صادق و عاشق شد و آیا چنین تحولی برای همهٔ معلمان امکان‌پذیر است، مسأله قابل تأملی است. بنظر من برای چنین تحولی سه راه می‌توان پیشنهاد کرد: نخست راه خودسازی است. فرد بزرگسال می‌تواند خود را تربیت کند و در درون خویش زمینهٔ رشد به سوی کمال را فراهم سازد. آن وقت است که در مسیر طبیعت اصلی انسان به حرکت در می‌آید. در این مسیر هر انسانی بناچار عاشق و جستجوگر است و به سوی کمال پیش می‌رود. نیل به این مرحله یعنی به درجهٔ بالایی از آگاهی رسیدن و بر ارادهٔ خویش تسلط یافتن. در این مرحله انسان نیاز به افراد خود شناخته‌ای دارد که راه خودشناسی را به او بیاموزند.

دوم اعتقاد به ماهیت متحول آموزش و پرورش است. اگر کسانی که در کار تعلیم و تربیت هستند به این مسأله اعتقاد پیدا کنند که کار تعلیم و تربیت سراسر یک جستجو است، این جستجو خود به خود انگیزه‌هایی برای تفکر و پیشرفت ایجاد می‌کند. ما توانستیم در مدرسهٔ فرهاد در هشاد درصد از معلمها این روحیهٔ جستجوگری را بوجود آوریم. محیطی جستجوگر ایجاد کردیم که کل مدرسه جزئی از آن بود. اگر در معلمی شور و هیجان جستجوگری تخفیف پیدا می‌کرد سعی داشتیم روحیهٔ مج‌گیری جای آن را بگیرد. روحیه‌ای که انسان دائماً از خود بپرسد: «چرا چنین کردی؟» یا «فلان عملی که انجام دادی درست بود یا نه؟» سوم راه و روش کار تربیت معلم است. آنچه روحیهٔ جستجوگری را در من بوجود آورد روشی بود که در زمان تحصیل دانشگاهی من و سایر همکلاسمان در اروپا بکار بردند. در ایران این طرز تفکر توسط جبار باغچه‌بان^(۱) و دکتر باقر هوشیار^(۲) پایه‌گذاری شده بود. وقتی برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفتم دوران بلوغ را پشت سر گذاشته بودم. یعنی شکل و قالب خاص خود را یافته بودم. اثر گذاشتن بر قالبی که شکل گرفته و محکم شده است آسان نیست. باید قالب محکم شده را در هاون بکوبند و از نو شکل دهند. این کاری بود که با من و

۱. جبار باغچه‌بان (۱۳۲۵ - ۱۳۶۲): از بنیانگذاران آموزش و پرورش کودکان کر و لال در ایران، ادبیات کودکان معاصر ایران، به وجود آورندهٔ روش آمیخته در آموزش خواندن و نوشتن، نویسندهٔ کتابهای متعدد در زمینهٔ تعلیم و تربیت گروه لالها، کتابهای درسی ابتدایی و خاص کودکان ناشنوا، سازندهٔ انواع وسایل کمک آموزشی، مؤسس آموزشگاه ناشنویان، شاعر و نویسندهٔ آثار متعدد به زبان ترکی آذری

۲. دکتر محمد باقر هوشیار (۱۲۸۳ - ۱۳۳۶ ه. ش): استاد اصول آموزش و پرورش در دانشسرای عالی، نویسندهٔ مقالات متعدد در زمینهٔ تعلیم و تربیت و فلسفه. از نخستین تهیه‌کنندگان مواد خواندنی برای کودکان و نوجوانان. به وجود آورندهٔ روش آموزش خواندن و نوشتن بر اساس شطرنج زمینه

همکلاس‌انم کردند. نظام کار مدرسه‌ای که من در آن تحصیل می‌کردم بر اساس جستجو بنیان گذاشته شده بود. یعنی بر اساس رفتن و دیدن، مطالعه و کشف کردن، گزارش دادن، و بحث کردن و ساختن. ما روانشناسی بسیار کم خواندیم و کمتر از آن به خواندن تعلیم و تربیت پرداختیم. و از تاریخ تعلیم و تربیت نیز تنها خطوط کلی تحوّل را به ما ارائه دادند. مبانی علمی کار را ضمن کار به دست آوردیم. دو سال کارآموزی کردیم تا از جهات مختلف برای کار آماده شدیم. و همین دو سال بود که از ما جستجوگر ساخت. ما بیست و هشت دختر از کشورهای مختلف بودیم. پس از پایان تحصیل، من به ایران برگشتم. در تماسی که با دوستان همدوره خود داشتم متوجه شدم که همه در زمینه کار خود نگرشی جستجوگرانه یافته‌ایم و به همین سبب با معلمهای معمولی متفاوت بودیم. ما زیر نظر معلمهایی کار کرده بودیم که کتاب درسی، برنامه درسی، و تعیین تمرین‌های مداوم بر ایشان مفهومی نداشت. آنها تنها خودشان را داشتند و شاگردان را. یعنی معلم و شاگرد با همکاری یکدیگر برنامه می‌ساختند. کتاب درست می‌کردند، به دنبال مطالعه می‌رفتند. در این راه حدّ و مرزی هم نمی‌شناختند. معلمها تا آنجا پیش می‌رفتند که بچه‌ها پیش می‌رفتند. محرک این پیشرفت شور و شوق و نیاز بود.

در این جا باید از دو نفر و تاثیرشان بر نظام کاری که داشتیم یاد کنم. یکی از این دو نفر دکتر دکروولی^(۱) بود که می‌گفت: «باید از زندگی گرفت و برای زندگی ساخت.» دیگری فرنه^(۲) بود که برای این حرکت نظامی بوجود آورده بود. در این نظام شاگردانی بودند که برنامه کار را تدوین می‌کردند. در نتیجه، معلم نیز همراه شاگردان و با زمان و شرایط محیط پیش می‌رفت، می‌اندیشید، می‌پرسید، و خود را تصحیح می‌کرد. او خود را صاحب اختیار، آمر و تصمیم‌گیرنده نمی‌دید. در جمع شاگردان و معلمان فردی نظیر سایر افراد گروه بود. اگر اشتباه می‌کرد جبران اشتباه خود را به کمک دانش آموز انجام می‌داد. در نتیجه واکنش او برای جبران عمل یا گفته یا نظری نادرست، اثر حرکت نادرست را خنثی می‌کرد و حاصل این روند هم برای دانش آموز و هم برای خود او آموزنده بود.

۱. دکتر اروید دکروولی (۱۸۷۱ - ۱۹۳۲ میلادی): پزشک و مرتی بلژیکی. مؤسس مدرسه ارمیتاز در حومه بروکسل پایتخت بلژیک و تنظیم کننده برنامه آموزش «از زندگی برای زندگی»، از نخستین کسانی که از علم روانشناسی برای تنظیم روشهای آموزشی استفاده کرد. از طرفداران روش کلی در آموزش خواندن و نوشتن، از بنیانگذاران آموزش و پرورش کودکان عقب افتاده ذهنی و معلولین

۲. فرنه، سلستین: بنیانگذار مدرسه جدید در فرانسه. پس از جنگ جهانی اول و نویسنده کتابهای تربیتی پس از جنگ جهانی دهم او معتقد بود که کودک باید محور کلیه برنامه ریزیهای آموزشی باشد و بر این اساس مدرسه کار و تعاون را تشکیل داد. او با کمک شاگردان و معلمان، مواد آموزشی تلازمی را به وجود آورد که در هزاران کلاس در سراسر فرانسه مورد استفاده قرار گرفت.

در آموزش و پرورش روش جدید و قدیم وجود ندارد. همه چیز هم نو است و هم کهنه. در دنیای تعلیم و تربیت امروز، مسأله نو آوری فراوان مطرح می‌شود. برای حل مسائل آموزش و پرورش نظام‌های تازه بوجود می‌آید و اگر با دقت توجه کنیم اغلب در می‌یابیم که این نظامها در واقع کهنه است و قرن‌ها پیش مورد استفاده قرار می‌گرفته است. از اینگونه نظام‌های نو در تعلیم و تربیت امروز می‌توان به نظام مدرسه باز اشاره داشت یعنی مدرسه بی‌کلاس که تقریباً بدون دیوار بوده با محیط در داد و ستد دائم آموزشی است. نظیر روش زان‌ژاک روسو در کتاب *امیل*^(۱) ولی در جمع نه به شکل انفرادی. در این نوع مدارس هدف و روش کار روشن است ولی برنامه و کتاب وجود ندارد. در عوض، کتابخانه مجهز مدرسه عنصر جدایی ناپذیر آموزش است. دانش‌آموزان هم برنامه‌ریزی می‌کنند و هم سازندگی و خلاقیت دارند. چنین مدرسه‌ای در تمام جنبه‌ها انعطاف‌پذیر است.

دانش‌آموز هر زمان می‌تواند فراگیری را آغاز کند. آموزش هم به شکل انفرادی و هم بصورت جمعی انجام می‌شود. رگه‌های این روش را می‌توانیم در نظام مکتب‌خانه‌ای قدیم خود پیدا کنیم. در زمینه بازگشت به طبیعت - یعنی آزمایشگاه درست کردن و به مطالعه طبیعت پرداختن - باید گفت این روش کار به اندازه عمر بشر قدمت دارد. بنابراین کهنه و نو در آموزش و پرورش مفهومی ندارد. ما در جستجوی راه حل مسائل روش‌هایی را از نو کشف می‌کنیم، و این جستجوگری است. معلم پیوسته باید مطالعه کند و یافته‌های خود را بسنجد. در باب بسیاری از نوشته‌ها باید گفت یکبار خواندن کافی نیست. با دو بار خواندن می‌توان نکته‌های تازه‌ای یافت. ذهن جستجوگر است که راهها را می‌یابد و مسائل را حل می‌کند.

کتابی می‌خوانم بنام *شکوفایی تن و جان*^(۲) اثر *ماکارنکو*^(۳). بی‌بردم که او نیز به همین نتیجه رسیده است که هیچ نسخه پیش ساخته‌ای وجود ندارد و نسخه هر بچه‌ای خود اوست. یعنی برای هر کودک در هر شرایط و مدرسه‌ای، یا در هر کلاس و گروهی اصول کلی

۱. امیل: کتاب مشهور زان ژاک روسو، ادیب و فیلسوف فرانسوی (قرن هجدهم)، که در آن عقاید خود را دربارهٔ تعلیم و تربیت انفرادی و دور از جامعه مطرح می‌کند.

۲. *شکوفایی تن و جان*: کتابی است از اتون سمیونویچ ماکارنکو، معلم و مرئی نامدار کودکان بی‌سرپرست شوروی. این کتاب حاوی یک مقدمه شرح حالی و یک گفتار دربارهٔ شیوه‌های تربیت است که در آن ماکارنکو نتایج تجربیات خود را جمع بندی می‌کند.

۳. *ماکارنکو، اتون سمیونویچ* (۱۹۳۶ - ۱۸۸۸ م): معلم و مرئی و بنیانگذار مکتب تربیتی خاص کودکان و نوجوانان بزهکار بی‌سرپرست در اتحاد جماهیر شوروی نویسنده آثار متعدد در زمینهٔ تعلیم و تربیت. شهرت او بالاخص مدیون موفقیت او در کار تربیت کودکان و نوجوانان بی‌خانمانی است که انقلاب اکتبر و جنگ داخلی باقی گذاشت.

را تنها می‌توان در نظر داشت، لیکن اساس کار، جستجوی معلم و شاگرد است. در این جاست که می‌توان جواب ایوان ایلچ^(۱) را چنین داد که با توجه به چارچوب محکم و انعطاف‌ناپذیری که نظام تعلیم و تربیت کشورها پیدا کرده‌اند، بیایید مدرسه‌زدایی نکنیم. ایوان ایلچ در عملکرد مدرسه به این نکته اشاره می‌کند که مدرسه همیشه در اختیار هیئت‌های حاکمه است و در جهت حفظ آنها و قوانینی که وضع کرده‌اند عمل می‌کند. به همین سبب مدرسه از محیط متحول جامعه و از صداقتی که باید نسبت به مسائل آن جامعه داشته باشد دور می‌افتد. حاصل کار چنین مدرسه‌ای خرد کردن و قالبی کردن انسان‌هاست. پس اگر اصلاً مدرسه در جامعه وجود نداشته باشد بهتر است؛ زیرا کودک آموزش خود را مستقیماً از جامعه می‌گیرد و بدین ترتیب قضاوت‌هایش، از پیش ساخته و تحمیلی نخواهد بود. بلکه قضاوت‌هایی است که بر اثر تجربه مستقیم به دست می‌آورد و مغز و دید و فکرش متحجر نمی‌شود.

من فکر می‌کنم در این دوره از تاریخ تمدن بشری مدرسه‌زدایی نمی‌توان کرد ولی می‌توان قالب‌های سخت و محکم مدارس، کتابهای درسی، و برنامه‌ها را شکست و مبنای آن را بر جستجوی مداوم گذاشت تا مدرسه جایی باشد که خرد و بزرگ با اذهان جستجوگر خود رشد می‌کنند و به کار می‌پردازند و دائماً مدرسه را بهم می‌ریزند و از نو می‌سازند.

به اعتقاد همه ما که عمری در مدرسه فرهاد کار کرده‌ایم راه حل مسائل آموزش و پرورش ایران را معلم‌های ایران باید پیدا کنند. این بدان معنی نیست که ایران را از دنیا جدا کنیم. منظور این است که راه حل مسائل ما در نقاط دیگر دنیا نیست، در کشور خود ماست، بنابراین وقتی راه‌حلهای تجربه شده به دست می‌آید باید در اختیار همه گذارده شود.

به عقیده ما برای بی‌نیازی از بکار گرفتن فرمول‌های از پیش ساخته شده کشورهای دیگر راهی نداریم جز اینکه کارهایی را که خودمان کرده‌ایم زیر ذره‌بین بگذاریم و از نو بررسی کنیم. امید ما اینست که این کتاب برای سایر معلمان و مربیان ایرانی انگیزه‌ای باشد تا آنان نیز بنوبه خود تجربه‌هایشان را برای دیگران بازگو کنند. وقتی اینگونه ارتباطها برقرار شود، آن وقت می‌توان امیدوار شد که در آموزش و پرورش به فرهنگی مستقل و خودبسنده خواهیم رسید.

۱. ایوان ایلچ (۱۹۲۶ م): فیلسوف و جامعه‌شناس و متفکر تعلیم و تربیت اتریشی‌الصل که با اثر عمده‌اش درباره «جامعه بی مدرسه» به عقب افتادگی و متحجر بودن نظام مدرسه در جوامع امروزی پرداخته، به آموزش واقعی بدون کرانه زمانی و مکانی اشاره می‌کند. او معتقد است مدرسه باید در آنجا باشد که کار و زندگی هست.

مدرسه فرهاد، کودکستان، دبستان و مدرسه راهنمایی تحصیلی فرهاد به ترتیب در سال ۱۳۳۴ و ۱۳۳۶ و ۱۳۵۰ هـ ش تأسیس شد. هنگام بازنشستگی و ترک مدرسه در مهرماه ۱۳۵۹، ۲۵ سال کار در این مؤسسه را پشت سر می گذاشتم. حافظه و ذهن من بار امانتی را داشت که باید در اختیار دیگران قرار می گرفت و آن مجموعه‌ای از تجربیات و اندوخته‌های معنوی بیش از صد و پنجاه معلم، دو هزار شاگرد، و هزار خانواده در زمینه آموزش و پرورش بود. به عقیده من این مجموعه به یک فرد تعلق نداشت و می‌بایست در اختیار همه گذاشته می‌شد. کتاب حاضر حاصل چنین اعتقاد است.

تألیف و تدوین این کتاب را مرهون زحمات این همکاران و عزیزان هستیم:

خانم سیمین ضرابی که یک سال تمام باحوصله و دقت، منظم مجموعه تجربیات را بر نوار برداشتند، واثویس و تنظیم کردند و به من امکان دادند که اتیوه مطالب و خاطرات این بیست و پنج سال را جمع‌بندی کنم. سپس به عنوان مشاور همه دقایق این تجربیات را زیر نظر گرفتند تا آنچه نوشته می‌شود قابل ارائه باشد.

خانم مهناز عنقاوی که با حوصله و مهربانی بسیار نه یک بار بلکه دوبار همه مجموعه را ماشین کردند و زمان استراحت خود را به این کار اختصاص دادند.

سه تن، خانم نوش آفرین انصاری (محقق)، آقای محمد هدائی و دکتر عباس حرّی مجموعه کار را با دیدی نقاد از نو بررسی کردند و نظرها و پیشنهادهايشان راهنمای بازنویسی و تکمیل و تنظیم مطالب شد. در پایان زحمت و پیراستاری را دکتر حرّی تقبل کردند.

زحمت حروفچینی و صفحه‌آرایی هر سه کتاب از مجموعه تجربیات مدرسه فرهاد را آقای مجید بلوچ از والدین مدرسه فرهاد و از همکاران دفتر نشر چاپ آتلیه قبول کردند. این چنین و مثل همه کارهای دیگر این مدرسه کوچک، تجربه‌ها با کار جمع شکل گرفتند، در جمع بیان شدند و با کار جمع به صورت کتاب درآمدند تا در اختیار همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش نسل جوان قرار گیرند.